

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

استاد: می‌خواهید اگر اشکالی راجع به مباحث گذشته هست مطرح بشود و امشب را به آن پردازیم یا اگر مساله‌ای نیست به همان روال عادی به بحث نماز جمعه پردازیم. هر طوری که میل شماست. از آقا سید نظر خواهی کنیم، نماز جمعه را بحث کنیم یا...؟ کتاب در دست شما رسائل است؟ راجع به همین مسئله است؟ نه حالا باشد خدمتتان. منظور همین بود که...، خوب فعلاً که ظاهراً آمادگی برای همین مساله است و انشاءالله راجع به این بحث را شروع می‌کنیم. خوب چه شد نظرتان؟ این فتوکی را رفقا دارند یا نه؟ دارند؟ آقا شیخ علی بیضون یک فتوکی از صلاة جمعه مرحوم آقا گرفتند، رفقا هر کس می‌خواهد داشته باشد مانعی ندارد، ما قائل به حصر و اینها نیستیم. خوب جناب آقای حکیم قزوینی شما تحقیقاتتان به کجا رسید؟ به چه منابعی مراجعه کردید؟

تلمیذ: من در آن جلسه‌ای که طرح این مسئله شده نبودم و اطلاعی نداشتم.

استاد: شما کارتان خیلی زیاد است. آقای... خیلی سرشان شلوغ است و...، شما؟ تلمیذ: امروز برای خالی نبودن عریضه فقط یک اجمالی نگاهی کردیم. کتاب حدائق را نگاه کردم، ایشان که قائل به وجوب تعیینی هستند. دو اشکال ایشان از طرف مخالف به نظرشان می‌رسد که عمده عدم فتوی به وجوب تعیینی...
استاد: یعنی قائلین به وجوب تخییری؟

تلمیذ: قائلین به وجوب تخییری یا عدم وجوب در زمان غیبت، وجوب فقط در زمان معصوم، عمده اشکال اینها عدم حجیت خبر واحد است و یکی هم حجیت اجماع که ایشان ابتداءً وارد در بحث اصولی می‌شوند برای اثبات حجیت خبر واحد و بعد هم رد اجماع به این کیفیت. و بعد هم وارد بحث نماز جمعه می‌شوند. ابتداءً اقوال متقدمین از علماء را نقل می‌کنند با اینکه دأب ایشان این نیست ولی چون در زمان ایشان یک شخصی رساله‌ای را نوشته و در آنجا گفته که کسانی که قائل به وجوب تعیینی هستند شرذمه قلیلون (عده‌ای که معلوم نیست اینها...) ایشان برای اینکه ثابت کنند اینها از فحول و بزرگان هستند شروع کرده

اقوال اینها را از زمان ابتدای غیبت نقل کردند حتی از شیخ بهایی و مرحوم فیض نقل کردند و بعد وارد روایات می شوند. عمده دلیل ما روایات است، اگر روایات را لحاظ کنیم بدون توجه به اجماع و یا شهرتی که بعداً پیدا شده، خود نفس روایات و جوب تعیینی را می رساند... اگر ما لحاظ کنیم که ائمه در زمان حکومت جائزه هستند و مبسوط الید هم نیستند در تعیین امام جمعه و امثال ذلک و در آن ظرف اصلاً میسور نیست ولیکن حث و تحریک آنها اصحابشان را حتی به مثل زراره می فرمایند که چرا نماز جمعه نمی روید و اشکال کردن به ایشان و آن روایتی که از امام صادق علیه السلام است که نماز جمعه را در اعداد دیگر نمازهای واجب قرار دادند و فقط فرقی را در مسئله جماعت خواندن بیان می فرمایند. از این جهت مجموع این روایات خصوصاً که روایات متعدد و مستفیضی هستند و همه هم با آن جنبه که اگر در جایی هستید که کسی هست که خطبه بخواند یعنی حتی ندارد که امام او را نصب کرده باشد یا حاکم او را نصب کرده باشد بلکه خطبه بخواند، اگر پنج نفر باشید باید نماز جمعه بخوانید. از مجموع این روایات ایشان استفاده می کنند که نماز جمعه و جوب تعیینی دارد مخصوصاً با موقعیت امام و مبسوط الید نبودن امام.

استاد: پس روی این حساب نماز جمعه واجب مطلق می شود یا مشروط؟

تلمیذ: مشروط به شرایط خاصه خودش مثل وجود پنج نفر و اینها اما واجب مطلق است.

استاد: پس واجب مطلق است واجب مشروط نیست. مصباح الفقیه مرحوم حاج آقا رضا را کسی دیده؟

خب چه است نظر شما؟

تلمیذ و استاد به زبان عربی

استاد: پس این ادله ای که قائلین می گویند باید در زمان حکومت باشد و یا در زمان...، این روایاتی

که دارد که *يجب صلاة الجمعة في زمن الامام العادل* این را چطور تفسیر کنیم؟

تلمیذ و استاد به زبان عربی

استاد: شما روایاتی که در این زمینه دارد نگاه کردید؟ این افرادی که نماز جمعه را واجب مشروط

می دانند ادله شان چیست؟ در واقع واجب مشروط مثل حج می ماند دیگر، یعنی عند حصول الاستطاعه حج

واجب است اما خب واجب مطلق مثل فرض کنید که صلاة ظهر است که آن ظرف و جوب، مشروط نیست،

آن موقع زوال به عنوان ظرف و جوب است نه اینکه استطاعت...، استطاعت ظرف و جوب نیست استطاعت

شرط برای و جوب است.

خب بعضی ها قائل هستند که استطاعت...، مثل اینکه مرحوم آقا هم قائل به... بودند البته خود مرحوم

آقا تفاوت داشتند، آن نظریه شان آن طور که من در یادم هست و... می کردم متفاوت بودند، مرحوم آقا نظرشان

این بود که صلاة جمعه واجب مطلق است اما ظرف و جوب، وجود حاکم مبسوط الید است اما ان یكون هو

الامام علیه السلام او من ینوب عنه که به عنوان حاکم، و حاکم هم یک حاکم خاص باشد، نیابت یک نیابت خاص باشد، یعنی وجود حاکم را به عنوان ظرف وجوب می دانستند مانند زوال نه مانند استطاعت. در مورد استطاعت خب نظریه‌ی معروف فقهی این است که انسان برای تحصیل استطاعت لازم نیست سعی کند، استطاعت اگر حاصل شد وجوب حج هم خب بر آن مترتب است، اگر استطاعت حاصل نشد خب حج هم مترتب نیست. سعی برای استطاعت واجب نیست. اما نظر مرحوم آقا در این مساله فرق می‌کند، ایشان می‌فرمودند که در صلاة جمعه صلاة واجب است به واجب مطلق ولی ظرف وجوب عبارت است از حکومت. در واقع در اینجا این مساله‌ی وجوب مطلق، تکلیف تشکیل حکومت اسلامی را بر عهده‌ی مکلفین قرار می‌دهد که اینها موجب تشکیل حکومت اسلامی بشوند اولاً و ثانیاً صلاة جمعه بخوانند، یعنی در واقع وجوب صلاة جمعه یکی از موجبات و علل و علل غایی برای تشکیل حکومت اسلامی است، این نظر ایشان بود. این بالاخره یک نظریه.

نظریه‌ی دیگر بر این است که اصلاً اصل صلاة جمعه واجب تخییری بود حتی فی زمن الرسول، این هم یک نظریه که دلالت بر وجوب تعیینی و یا حتی وجوب عینی هم ندارد در اینجا من به الکفایه اگر باشد کافی است، این هم یک نظریه که همان طوری که آقای تحویلین گفتند این قائلین به وجوب تخییری هم در اینجا هستند.

مساله‌ی دیگر که روی این قضیه خیلی تأکید دارند این است که صلاة جمعه، واجب واجب مشروط است، در تعیینی بودنش حرف نیست، اشکال نیست، واجب تعیینی است نه واجب تخییری و همین طور واجب عینی است لا واجب کفایی برای کسی که شرایط را دارد، یعنی من یکون علی رأس فرسخین هست و اینها ولی صحبت در این است که واجب واجب مشروط است یعنی عند حصول الحاکم الشرعی و حاکم الاسلامی صلاة جمعه واجب می‌شود به وجوب مشروط نه به وجوب مطلق که مثل نظریه‌ی مرحوم آقا بود که وجوب...، یعنی انسان برای تشکیل حکومت اسلامی لازم نیست اقدام کند. اگر حکومت اسلامی حاصل شد صلاة جمعه هم حاصل است اگر حاصل نشد صلاة جمعه هم حاصل نیست، در صورتی که ما صلاة جمعه را واجب مطلق بدانیم... من فقط نظریات را می‌گویم حالا دیگر ادله را خود رفقا باید بدست بیاورند که در اینجا کدام یک از این اطراف قضیه راجح است - در صورتی که طبق نظریه‌ی آقا باشد ما اگر در تشکیل حکومت اسلامی قیام نکنیم ما آثم هستیم. چرا؟ به خاطر اینکه صلاة جمعه از ما فوت می‌شود، مثل فرض کنید که وجوب صلاة ظهر، بعد از زوال صلاة ظهر واجب است منتهی برای تحقیق صلاة لازم است که انسان تحصیل طهارت کند پس تحصیل صلاة بالنسبه به تحصیل طهارت می‌شود واجب مطلق، بالنسبه به زوال می‌شود واجب مشروط البته آن در آنجا ظرف است، ظرف است که خودش می‌آید، تحقق پیدا می‌کند اما بالنسبه به طهارت می‌شود

واجب واجب مطلق. حالا اگر موقع زوال شد و انسان طاهر نبود نمی تواند بگوید چون من طاهر نیستم نماز نمی خوانم، باید برود دنبال تحصیل طهارت، باید برود تحصیل طهارت، باید برود تحصیل طهارت مائیه بکند اگر میسور نشد تحصیل طهارت ترابیه. پس بالنسبه به تحصیل طهارت مکلف است. اگر دنبال طهارت رفت این در اینجا می شود آثم. بنا بر نظریه ی مرحوم آقا صلاة جمعه همین است یعنی بالنسبه به نفس صلاة جمعه، این نفسش واجب مطلق است منتها شرط تحققش و شرط اجزائش حکومت اسلام است پس بنابراین اگر افراد نروند به دنبال تشکیل حکومت اسلامی از این نقطه ی نظر آثم هستند که نمی توانند صلاة جمعه بخوانند، از این نقطه ی نظر اینها آثم و گناهکار هستند. یک اشکال بدوی که به این مساله وارد می شود، یعنی به این نظریه وارد می شود، قبل از تحقیق در روایات به اصل این مبنا اشکالی که وارد می شود این است که انسان در زمان تقیه پس بنابراین باید بگوییم که گناهکار است در حالتی که گناه ندارد. در زمان تقیه که حکومت حکومت کفر هست و انسان کاری از او بر نمی آید درست مثل زمان خود ائمه، در زمان ائمه خب زمان زمان حکومت کفر است دیگر، حکومت بنی امیه و بنی مروان و بنی عباس، انسان که نمی تواند آنجا دنبال حکومت اسلامی برود یعنی خود ائمه آثم هستند در زمان حیات خودشان؟ ما که نمی توانیم این حرف را بزنیم. در حالتی که اگر ما صلاة جمعه را واجب مطلق بدانیم ترک واجب مطلق موجب عصیان است به هر علتی می خواهد باشد، وقتی واجب واجب مطلق باشد نه مشروط، بله ممکن است یک شخصی قبل از زوال خب حالت غش و نوم و نسیان و جنون بر او عارض شود هنوز [واجب] نشده ولی وقتی که موقع زوال شد و وجوب صلاة ظهر بر شخص مستقر شد و ترک کرد الان این دیگر آثم است، این به هر علتی باید نماز را بخواند اما به تحصیل طهارت مائیه و اما به تحصیل طهارت ترابیه.

تلمیذ و استاد به زبان عربی

تلمیذ: بنا بر این تمام واجبات مطلق رد می شود

استاد: نه من این را می خواهم بگویم، می خواهم بگویم اگر ما قائل به واجب مطلق بشویم خب چطور ممکن است ما از عهده ی این واجب مطلق بر بیاییم در حالتی که اگر واجب مطلق بر ذمه ما مستقر شود قطعاً ما باید از عهده بر بیاییم؟

تلمیذ: به شرطی که توان ...

استاد: پس معلوم می شود مشروط است،

تلمیذ: پس بنا به فرمایش شما ما باید بگوییم اصلاً واجب مطلق نداریم

استاد: نه داریم، در هر جایی که ...،

تلمیذ: یکی از موارد تقیه است تقیه خارج شد

استاد: آن تقيه می آید این واجب را مشروط می کند، دیگر کوسه و ریش پهن که نمی شود!
تلمیذ: پس مشروط می شود
استاد: احسنت ما همین را می گوئیم. پس با وجود تقيه قول به واجب مطلق منافات دارد.
تلمیذ و استاد به زبان عربی

استاد: با اینکه ما در زمان ائمه، اصلاً ما فقط چند سال در زمان امیرالمومنین می توانیم این نماز جمعه را به عنوان واجب مطلق بدون تقيه انجام بدهیم، این چه حکمی است که از زمان امیرالمومنین تا زمانی که همین الان ما داریم حرف می زنیم البته خب حکومت اسلامی آمده و مشکلات را حل کرده، قبل از حکومت اسلامی، از زمان امیرالمومنین تا همین چند سال پیش اصلاً یک همچین موردی پیدا نشد! مگر می شود یک همچین چیزی؟ این که دیگر واجب مطلق نیست این واجب مشروط است - حالا ما هنوز نظر خودمان را نسبت به نماز جمعه و صلاة جمعه نگفتیم و نظر ما یک قدری حتی از نظر آقا هم موسع تر است منتها خب یک چیزهایی بر آن هست، یک موانعی بر آن چیز هست - واجب مطلق به آن واجبی اطلاق می شود که وقتی که آن واجب مستقر شد دیگر مکلف نمی تواند مخالفت کند و ترک کند این يعد عاصیاً در حالتی که ما بالنسبه به تحصیل و ایجاد حکومت اسلامی در زمان خلفا، در زمان بنی امیه، در زمان بنی مروان، در زمان بنی عباس، بعد از زمان آنها در زمان سلاجقه در زمان فرض کنید که آن حکام سنی مغول و غیره و ذلک، در زمان حکومت فاسد دیگر، هر چه بود، در تمام این ازمه ما شرط برای ... را پیدا نکردیم، اگر بگوئیم در آنجا باید قیام کرد خب این با شرایط تقيه مخالف است، شرایط تقيه اقتضا می کند که انسان به مقتضای قدرت، به مقتضای طاقت و به مقتضای مصالح نسبت به این مساله اقدام کند اگر نبود نکند، اگر در هر وقتی و به هر کیفیتی اقدام لازم است پس بنابراین امام مجتبی و امام حسین و ...، امام حسین که خب حالا ده سال از حکومت امام حسین در زمان حکومت معاویه بود دیگر، يعد عاصیاً! نعوذ باللّه، یا در زمان امام سجاد، امام سجاد خب در زمان بنی امیه و بنی مروان بود دیگر، خب ایشان که اقدامی برای تشکیل حکومت اسلامی نکرد، امام باقر، امام صادق، امام ...، در حالتی که در زمان اینها همان طوری که آقای تحویلین و آقای بیضون فرمودند روایات در همین زمان دلالت بر وجوب می کند، یعنی امام صادق علیه السلام در همان زمان منصور دوانیقی می گوید واجب است، این نمی شود که، اگر یکی از امام صادق پیرسد آقا این چه حکمی است شما دادید؟ حضرت می گوید من این حکم را می دهم برای یک عالم ناسوتی که یک تقی به توفی بخورد! می گوئیم آقا این حکم که نشد یک حکم شرعی که اصلاً مصداق خارجی ندارد، هیچ وقت در خارج مصداق ندارد، در کجا فرض کنید که مصداق پیدا می کند که این را انسان انجام بدهد؟

پس بنابراین روی این جهت با توجه به اینها، روایات چه چیزی را می خواهند به دست بدهند؟ روایات

من حیث المجموع، آن روایاتی که دلالت می‌کند بر اینکه نیاز به امام هست در وقتی که روایتی در مقابلش روایت روایت مطلق است این منظور چه است؟ این یک مساله است که باید راجع به این قضیه بحث بشود. روایاتی که دارد- اگر دقت کنید- در هر جایی که پنج نفر بتوانند در آنجا اجتماع داشته باشند که بتواند شخصی خطبه بخواند نماز جمعه واجب می‌شود، این روایت‌ها را هم در کنار این روایت قرار بدهید و همین طور روایاتی که دلالت بر عدم وجوب می‌کند، روایت‌هایی هم داریم حالا...، این روایت‌ها را هم بررسی کنیم تا ببینیم من حیث مجموع مساله به چه شکل درمی‌آید؟ حالا شما نظرتان را بیان کنید.

تلمیذ: ادله ای که مرحوم حاج آقا رضا می‌آورند برای قول مشهور؟ نماز جمعه واجب عینی هست و تعیینی است منتها مشروط است به وجود امام یا اینکه کسی منصوب من قبل امام باشد، این را قول مشهور می‌دانند و ادله ای که قول مشهور آوردند یکی همین اجماع است که اجماع را خود ایشان هم رد می‌کنند که با وجود کسانی که مخالف این قضیه هستند از مرحوم شیخ طوسی در خلاف گرفته تا کسانی که بعد آمدند و مخالف این قضیه هستند این اجماع دیگر قطعاً محقق نیست.

یک دلیل دیگری که ایشان می‌گویند خیلی از فحول اعتماد کردند بر این دلیل سیره ای هست که در زمان پیغمبر و امیرالمؤمنین بوده و آنها که نماز جمعه را برقرار می‌کردند کسانی برقرار می‌کردند خود پیغمبر یا امیرالمؤمنین و یا کسانی که من قبلاً اینها بودند و در این سیره هست که تعیین من قبلاً پیغمبر یا امیرالمؤمنین هست و بر خلاف این سیره هم ما سیره دیگری نداریم و عمده دلیلی که آوردند همین سیره است که تعیین من قبلاً پیغمبر یا امیرالمؤمنین لازم است. اگر جایی تعیین نکردند آنجا نماز جمعه برقرار نشده. این هم یک دلیل. دلیل دیگر هم روایاتی است که این روایات سلطان عادل یا وجود امام را لازم می‌دانند.

بعد ایشان می‌گویند ما از یک سری از ادله ای هم که مثبتین وجوب عینی و تعیینی و آنها اشتراط را قبول ندارند از یک سری از روایاتی که اینها آوردند ما می‌توانیم بر ضد خودشان استفاده کنیم و وجود امام و اشتراط امام و من قبلاً امام را ثابت کنیم.

بعد می‌آیند سراغ ادله مثبتین عدم اشتراط.

الان در بین متأخرین که کسی آن اجماع را قبول نمی‌کند مخصوصاً که مخالفین اظهر من الشمس شدند. می‌رسد به آن روایاتی که اینها آوردند. من فکر می‌کنم که اول آن اطلاقاتی را که مثبتین آوردند بررسی کنیم و بعد به جواب از آن روایاتی که اینها آوردند به عنوان شرط برای این وجوب برسیم این بهتر است. این اطلاقاتی که ما داریم سیاق این اطلاقات یک طوری ریخته شده که دارند وجوب یک صلاتی را طرح می‌کنند و شرایطی هم که برای این وجوب هست در مقام بیان هستند و دارند این شرایط را بیان می‌کنند که فرض کنید این واجب است بر هر یک از مسلمین، خیلی صریح می‌گویند واجب است بر هر مسلمی، شرطش این است

که پنج نفر یا هفت نفر باشند و کسانی که نماز جمعه از آنها برداشته شده پنج دسته یا نه دسته هستند، صغیر و مریض و زن و ...، تمام شرایط را بیان می کنند و این روایات هم خیلی زیاد هستند حتی خود صاحب و سائل هم می گوید در باب وجوب نماز جمعه ما دویست تا روایت داریم و سیاق اینها هم طوری است که در مقام بیان وجوب نماز جمعه و شرائطی است که این وجوب دارد و به یک نحوی است که آبی از تخصیص است منتها ما باید آن روایاتی را که بر خلاف این مطلقات آمده بررسی کنیم که بینیم به چه صورت است؟ آن روایاتی که در آنها سلطان عادل یا امام آمده آنها را به این صورت بررسی کنیم که واجب است شرکت ...

...تحریث و حث کردند به طوری که من گفتم فردا می آیم با شما نماز می خوانم! حضرت فرمودند نه من شما را قصد کردم یا عبدالملک را تویخ می کنند و می گویند که تو هلاک شدی برای اینکه نماز جمعه را نخواندی! اینها می رساند که این وجوب هست مادامی که این خوف نباشد یعنی تقیه نباشد و الا اگر جایی باشد که هفت نفر یا پنج نفر از مؤمنین باشند و کسی باشد که من یقتدی به باشد و اینها بتوانند نماز جمعه را برقرار کنند و کسی باشد که امامت را عهده دار بشود بر اینها واجب است نماز بخوانند اگر نترسند. آن روایاتی هم که سلطان عادل و امام را مطرح می کنند سیاقش به این نحو است که واجب است مؤمنین در این نماز شرکت کنند. دیگر وقتی سلطان عادل یا امام هست یا من قبل سلطان عادل کسی به عنوان امام جمعه هست دیگر آنها نباید از خودشان نماز جمعه ای برقرار کنند و واجب است که در آن نماز جمعه شرکت کنند مگر اینکه دو فرسخ دور باشند که دیگر در این صورت نماز جمعه بر آنها واجب نیست.

اشکال کردند به این روایاتی که در آنها حضرت پنج یا هفت نفر را ذکر کردند؛ در بعضی از اینها دارد که یکی از اینها امام است و بقیه مأموم و مرحوم حاج آقا رضا می گویند لفظ امام معهود از همان امام معصوم است در حالی که اگر این قضیه باشد پس چرا خود ائمه در زمان حیاتشان نخواندند؟ و با استشهاد به روایات بسیاری که در صلاة جماعت و آیات و میت داریم که در آنها هم لفظ امام آمده و در آنجا امام به عنوان امام معصوم به کار نرفته بلکه به عنوان امام این جماعت و امامی که این نماز را می خواند منظور هست، از این هم می شود دست برداشت.

خلاصه سیاق آن اطلاقات آبی از تخصیص است و نمی شود یک طوری آنها را تخصیص زد یعنی حضرت در مقام بیان تمام شرایط است.

استاد: به نظر شما روایاتی که در اینجا هست آیا معارض هستند که ما مجبوریم دست از بعضی به خاطر اطلاقاتش برداریم یا اینکه نه، می توانیم جمع کنیم؟

تلمیذ: جمع می کنیم. روایاتی که سلطان عادل دارد آنها را جمع می کنیم به اینکه در زمان سلطان عادل

استاد: آخر اینکه می‌گویید در زمان سلطان عادل خب این چطور جمع می‌شود با اینکه فرض کنید که خب در آن زمان یک همچین چیزی نبوده؟ فرض کنید که در زمان خود ائمه که سلطان عادل اصلاً وجود نداشته و با این اطلاقی که در خود روایات هست که پنج نفر یا هفت نفر یا به طور کلی دارد که واجب است و در بعضی از اینها حتی هست که اصلاً صلاة جمعه همان صلاة ظهر است منتها خب صلاة ظهر در روزهای دیگر چهار رکعت است در روز جمعه فرض کنید که دو رکعت است که اطلاق به صلاة ظهر هم شده.

تلمیذ: اینها قیده‌های احترازی است

استاد: نه این وجود سلطان عادل و امام عادل این چه...؟

تلمیذ: زمانی که سلطان جائز هست بر شما واجب نیست شرکت کنید در...

استاد: نه شرط وجوبش سلطان عادل است

تلمیذ به زبان عربی

استاد: بله یعنی می‌گوید اگر سلطان عادل نباشد واجب نیست

تلمیذ: اطلاقات را هم که در نظر بگیریم که می‌گوید در هر حالی واجب است و این روایات که می‌

گوید در زمان سلطان عادل ...

استاد: خب همین، خب حالا می‌توانیم بگوییم در هر حالی واجب است در صورتی که سلطان عادل باشد یعنی ما در هر حالی را می‌زنیم به مسائل دیگر، اگر فرض کنید که در قریه باشد یا در شهر باشد، امام جمعه باشد یا امام جمعه نباشد، فرض کنید که شاب باشد، زن باشد یا مرد باشد، مسافر باشیم یا غیر مسافر باشیم، منتها بعضی از آن قیود را خودمان خارج می‌کنیم. حالا با این وجود چطور شما این مساله را ... می‌کنید؟ اگر حضور سلطان عادل را به عنوان شرط وجوب گرفتند، یک وقتی می‌گویند که اگر سلطان عادل باشد واجب است شرکت کنید خب بله این یک مساله است، ولی یک وقتی می‌گویند که وجوبش مشروط به سلطان عادل است.

تلمیذ: سیاق روایات این طور نیست که بگوید واجب باشد...

استاد: چرا، روایات هم اتفاقاً در این مورد زیاد است، مثلاً اذا كان سلطان عادل یا حضر سلطان عادل

یا امام عادل.

تلمیذ: این با خود سیره ائمه نمی‌سازد چون خود ائمه به عنوان امام عادل در زمان خودشان این قضیه

را انجام نمی‌دادند

استاد: بله این مسئله که خلاف تقیه است. خب حالا این ...

استاد: آخر ببینید در زمان ائمه، ائمه وجود داشتند ولی ائمه سلطان عادل نبودند، سلطان یعنی کسی که مرسوم الید است، ائمه امام بودند ولی حاکم نبودند، سلطان یعنی له سلطه، بسط الید للامام، در حالتی که خود امام هم نماز جمعه نمی خواندند، امام نماز جمعه نمی خواندند دیگر، یعنی ما نداریم که امام در زمان خلفای عباسی نماز جمعه بخوانند، یک همچنین چیزی نداریم. پس اینی که امام علیه السلام می فرماید از یک طرف واجب است در هر حالی و از طرف دیگر مشروط می کنند به وجود سلطان عادل و خود آنها هم نمی خوانند، یعنی ما نداریم که نماز جمعه خوانند، فقط در زمان مامون بود که در آن زمان، مامون به امام رضا پیشنهاد می کرد که نماز جمعه را بخوانند، فقط ما همین را داریم که آن هم خب مشخص است. اما در زمان موسی بن جعفر، امام صادق، امام باقر، حضرت سجاد، اصلاً یک همچنین چیزی ما نداریم که حضرت سجاد حتی خصوصی خوانده باشند! اصلاً خصوصی با چهار نفر خوانده باشند که آن افرادی که قائل به این هستند، این را ما چه کار کنیم؟ یعنی خود فعل امام علیه السلام مؤید تقیید است که خود امام چون سلطان نیست، در طول این مدت، پس بنابراین نماز جمعه نباید واجب باشد، می شود واجب واجب مشروط. حالا این مساله و اشکالی که من خدمتان عرض کردم این جواب دارد منتها امشب بالاخره مساله را به یک جایی رساندیم که در چند مرتبه این روایات را دسته بندی کنیم.

نمی دانم این را گفتم یا نه؟ بهترین و سهل ترین طریق اجتهاد این است که انسان یک کاغذی را بگذارد جلویش و روایاتی که در موارد مختلف آمده این روایات را دسته بندی کند، هر کدام از روایات که مفهومش شبیه و قریب به مفهوم روایت دیگر هست آن روایات را در یک ستون قرار بدهد، روایات دیگری که آنها مثلاً از نقطه‌ی نظر قید یا از نقطه‌ی نظر محتوا تفاوت می کنند آنها را هم در ستون‌های دیگر قرار بدهد، بعد از نحوه‌ی مفهوم روایات به موقعیت شأن نزول روایات انسان می تواند پی ببرد که امام علیه السلام این روایت را در چه شأنیتی گفتند و چطور انسان می تواند بین اینها حمل کند بدون اینکه اصلاً رجوع به متن و اینها داشته باشد. بعد از اینکه انسان این مسائل را به دست آورد و فهمید که این روایات از نقطه‌ی نظر دسته بندی و از نقطه‌ی نظر طبقه چه معنایی را می خواهند حاصل کنند بعد وقتی که برایش حاصل شد آن وقت مراجعه کند به متون، مانند مصباح الفقیه و مفتاح الکرامه و کشف اللثام و امثال ذلک، همین کتبی که هست و متأخرین هم که خب هستند شرح مختصر نافع و اثبات الهدایة و امثال ذلک، قبل از آن به طور کلی در هر مساله‌ای که به نظر می رسد برای ما برای اینکه سریع ذهن بتواند به آن نکته و به آن هدف برسد بهتر این است که ما از نقطه‌ی نظر سند راجع به سندها همه یک بررسی را بکنیم، وقتی که روایاتی که آنها سندش مشخص بود آن روایت‌ها را جدا کنیم، آنها را هر کدام دسته بندی کنیم و وقتی که دسته بندی کردیم به آن مغزا و مقصود امام از این روایات

سریع تر می‌رسیم، آن را برای خودمان نگه داریم آن وقت بعد مراجعه کنیم ببینیم که نظر فقها نسبت به این قضیه چیست؟ انشاءالله اگر خدا بخواهد تتمه‌اش برای شب پنج‌شنبه.

آن وقت در این مدت هم هر کسی مایل است همین صلاة جمعه مرحوم آقا را اگر می‌خواهند مطالعه کنند.

اللهم صل على محمد و آل محمد